

## ولایت فقیه در اندیشه آیت‌الله طالقانی رحمته‌الله

ابوالحسن بکتاش\*

### چکیده

آیت‌الله سید محمود طالقانی رحمته‌الله به عنوان یکی از شخصیت‌های مذهبی – سیاسی، نقش برجسته‌ای در پیروزی انقلاب اسلامی داشتند. ایشان بنابر تفکر توحیدی خویش، بر این باور بودند که حاکمیت، تنها از آن خداست و هیچ انسانی بر انسان دیگر اولاً و بالذات حق سلطه و حاکمیت ندارد؛ اما این به معنای نفی حکومت و حاکمیت بالعرض در میان مردم نیست. ایشان با اذعان به ضرورت وجود حکومت و زمامداری جامعه، مخالف حکومت استبدادی و سیطره متفردانه بودند. به نظر ایشان، مجتهدان جامع الشرایط و علمای عادل برای اداره جامعه و نظارت بر آن از امام معصوم نیابت دارند؛ این نظارت در فرض امکان دخالت، تام و تمام است و از آن می‌توان با تعبیری چون «نظارت ولایی» یاد کرد.

**کلید واژگان:** حکومت و حاکمیت، ولایت فقیه، نظارت، شورا، انتخاب مردم.

---

\*. دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش انقلاب اسلامی Yasahebeman@yahoo.com



بنابر فرمایش امام خمینی رحمته الله علیه آیت‌الله سیدمحمود طالقانی رحمته الله علیه مجاهدی عظیم‌الشأن و برای اسلام به منزله حضرت ابوذر بودند. زبان گویای او چون شمشیر مالک اشتر بود. ایشان یک عمر را در جهاد و روشنگری و ارشاد گذراند. او یک شخصیتی بود که از حبسی به حبس و از رنجی به رنج دیگر در رفت و آمد بود و هیچ‌گاه در جهاد بزرگ خود سستی و سردی نداشت (امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۶۹، ج ۹، ص ۴۸۶). آیت‌الله طالقانی رحمته الله علیه به خاطر دارابودن ویژگی‌های نیک اخلاقی چون خدوم و دلسوز بودن برای مردم و همین‌طور جایگاه و نقش برجسته در انقلاب اسلامی، محبوبیت زیادی در قلوب عامه مردم پیدا کرده بودند؛ از این‌رو، جریان‌های معارض انقلاب با سوءنیت او را پدر می‌خواندند و به دنبال مصادره شخصیت و اندیشه وی بودند. همین امر باعث شد تا اندیشه‌های ایشان بر مردم پوشیده بماند و زمینه برای انتساب‌های نادرست به ایشان فراهم شود.

ما در این نوشتار سعی کرده‌ایم که برخی از شبهات مطرح درباره اندیشه سیاسی ایشان را بررسی کرده و به آنها پاسخ دهیم.

## مفهوم‌شناسی

### ۱. حکومت (Government) و دولت (State)

این دو واژه در گذشته و حال، در معانی متعددی به کار رفته‌اند که در برخی موارد مترادف و در پاره‌ای موارد نیز باهم متفاوت هستند. «دولت» در اصطلاح امروز، عبارت است از اجتماع انسان‌هایی که در سرزمین خاصی ساکن‌اند و دارای حکومتی هستند که آنها را اداره می‌کند. طبق این تعریف، دولت، مجموعه‌ای است که از چهار عنصر جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت شکل یافته است؛ بنابر این تعریف، حکومت مترادف با دولت نیست، بلکه بخشی از آن است.

حکومت، به عنوان یکی از عناصر چهارگانه تشکیل‌دهنده دولت، عبارت است از مجموعه نهادهایی که در پیوند و ارتباط تعریف شده با یکدیگر، بر اجتماع انسانی ساکن در یک سرزمین مشخص، اعمال حکومت می‌کنند. بنابراین مراد از دولت کشورهای مختلف چیزی فراتر از حکومت آنهاست.

البته اگر دولت را «قدرت سیاسی سازمان یافته‌ای که امر و نهی می‌کند» تعریف کنیم، این واژه مترادف و هم‌معنا با حکومت خواهد شد. بر مبنای این تعریف، دولت به قوه مجریه و هیئت وزیران که اجرای قانون را بر عهده دارند منحصر نمی‌شود؛ بلکه سایر قوای موجود در قدرت سیاسی، نظیر قوه مقننه، قضائیه، قوای نظامی و انتظامی را نیز شامل می‌شود (واعظی، ۱۳۸۰، ص ۲۹). طبق این تعریف، حکومت و دولت به مجموعه‌ای متشکل از برنامه‌ریزان و مجریانی گفته می‌شود که امور جامعه را سامان‌دهی می‌کنند. نکته بسیار مهمی که نباید از آن غافل شد، این است که دولت و حکومت متناسب با جامعه خود هستند؛ یعنی هرچه جامعه از نظر اجتماعی پیچیده‌تر و از نظر ارتباطات گسترده‌تر باشد، دولت و حکومت هم گسترده‌تر و پیچیده‌تر خواهد شد.

## ۲. حاکمیت

همان‌گونه که اشاره کردیم، حاکمیت یکی از عناصر دولت و بالاترین قدرت تصمیم‌گیری و اجرایی یک ملت و کشور به‌شمار می‌رود (اراکی، ۱۳۹۲، ص ۶۳). اینکه در معارف توحیدی گفته می‌شود حاکمیت بالذات از آن خداست، به این معنی است که خداوند عالی‌ترین قدرت تصمیم‌گیری است و بالاتر از آن قدرتی نیست.

## ۳. ولایت فقیه

واژه «ولایت» در معانی گوناگونی به کار رفته است؛ از جمله قرب و پیوستگی دو چیز، تصدی و صاحب‌اختیاری، سرپرستی، نصرت و یاری یا حب و دوستی (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ۸۳۷). از میان این معانی متعدد، آنچه با موضوع بحث ما تناسب دارد، ولایت به معنای تصدی و صاحب‌اختیاری است. با توجه به این معنا، ولایت فقیه، همان زمامداری فقیه عادل و باکفایت است که تصدی یا سرپرستی اداره و تدبیر جامعه را بر عهده دارد.

## حکومت در اندیشه آیت‌الله طالقانی رحمته‌الله

برخی ادعا کرده‌اند که آیت‌الله طالقانی رحمته‌الله از اطلاق عنوان «حکومت» به نظام اسلامی پرهیز می‌کرد؛ چراکه حکومت به معنای حاکمیت عده‌ای بر عده دیگر است، اما در اسلام حاکمیت جز برای خدا که خالق همه مردم است، نمی‌باشد و همه مردم بنده او هستند (میرموسوی، ۱۳۹۵، ص ۲۲). طبق این ادعا، ایشان قائل به حکومت در اسلام نبودند.





نکته اساسی این است که نگرش و آرای آیت‌الله طالقانی رحمته الله علیه را باید با مبانی فکری ایشان شناخت؛ به خصوص آرای مربوط به حکومت که ریشه در بنیادهای فکری دارد. آیت‌الله طالقانی رحمته الله علیه طبق تفکر توحیدی معتقد بودند که حاکمیت تنها از آن خداست و هیچ انسانی، اولاً و بالذات، حق سلطه و حاکمیت بر انسان‌های دیگر را ندارد (طالقانی، ۱۳۵۸، ص ۶۴). اما نباید از این سخن تفکر آنارشیمیستی، یعنی نفی اصل حکومت و اعتقاد به بی‌حکومتی را برداشت کرد؛ چون اصل وجود حکومت به معنای زمامداری، طبق براهین عقلی و شرعی، امری ضروری است و نمی‌توان منکر آن شد. چنان که آیت‌الله طالقانی رحمته الله علیه نیز تصریح کرده‌اند: «قوام اجتماع وابسته به حکومت است» (طالقانی، ۱۳۳۴، ص ۲۸).

پس می‌توان گفت که ایشان حکومت و سیطره متفردانه یا حکومت عده‌ای به عنوان طبقه را نفی کرده‌اند، نه اصل زمامداری و اداره جامعه را؛ چراکه بنا بر حکم عقل مورد نیاز اجتماع بوده و وجود آن ضروری است. چنان که حضرت علی رضی الله عنه درباره برداشت‌های نادرست از آیه **﴿لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾** فرموده است: «نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ...» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰)؛ آری! درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می‌گویند حکومت جز برای خدا نیست؛ درحالی‌که مردم به حاکم نیازمندند. آیت‌الله طالقانی رحمته الله علیه حاکمیت به معنای تفوق و برتری متفردانه یک انسان یا یک طبقه بر دیگران را نپذیرفته و آن را نفی کرده‌اند، به این دلیل که همه مردم بنده خدا هستند و این بندگی با پذیرش حکومت متفردانه یک انسان بر دیگران مغایرت دارد. ایشان هم‌چنین حکومت به عنوان نماینده طبقه و قشر حاکم را نفی کرده و فرموده‌اند: «در نظام اجتماعی اسلام، طبقه‌ای به عنوان قشر حاکم، آن هم وابسته و همدست باطل‌خورها نیست... از نظر اسلام حکومت از آن شریعت الهی است که مظهر اراده و حاکمیت خداوند می‌باشد. پیدایی طبقه‌ای به عنوان حاکم، نه از جانب خداوند و نه مصوب آئین اوست» (طالقانی، ۱۳۴۵، ج ۲، ص ۷۶).



این سخن ناظر به یک جامعه توحیدی است که همه در آن با حفظ مراتب معرفتی، بنده خدا و تحت سیطره حاکمیت ربوبی خدا هستند و یک مقصد، یعنی عبودیت خداوند را دنبال می کنند و این نافی زمامداری جامعه نیست. اساساً در جامعه توحیدی، طبقه حاکم به معنای طبقه فرادست و طبقه محکوم به معنای طبقه فرودست معنا ندارد؛ بلکه این عناوین اصطلاح‌های مارکسیستی و مربوط به جامعه سرمایه‌داری است. در جامعه توحیدی اسلام، ملاک فضیلت و برتری، معرفت و تقوای افراد است که شایستگی زمامداری جامعه را هم در پی دارد.

ایشان بحث خود را در موضوع حکومت از توحید آغاز کرده‌اند. در باور ایشان، توحید تنها یک عقیده قلبی و درونی یا یک بحث فلسفی و کلامی نیست که چون با دلیل و برهان اثبات شد در گنجینه کتب بایگانی شود؛ بلکه حقیقتی است که باید فکر و عمل را متحول کند و سیر زندگی و خط مشی اجتماعی را تغییر دهد (طالقانی، [بی تا]، ص ۲۹). آیت‌الله طالقانی رحمته‌الله معتقد بودند که باور به یگانگی و پرستش خداوند مانع از بروز استبداد در هر زمانی می‌شود؛ به همین خاطر، ضمن بحث درباره توحید ذات و توحید عبادت، به بحث توحید قیومیت و نظامات و قوانین نیز پرداخته‌اند. ایشان در مقدمه‌ای که بر کتاب *تنبيه الامة نائینی نگاشته*، چنین آورده‌اند:

چنانکه اراده خداوند در سراسر جهان حکومت دارد، در اختیار و اراده و اجتماع انسانی هم که جزء ناچیزی از جهان است، باید حاکم باشد و حکومت تنها برای خداوند است، *إن الحكم إلا لله*، و این اراده برای بشر به صورت قانون و نظامات درآمده و در مرتبه بعد، کسانی حاکم به حق و ولی مطلق‌اند که اراده و فکر و قوای درونی آنان یکسره تسلیم این قوانین باشند که پیامبران و امامان هستند و در مرتبه بعد از آن، ما شیعیان معتقدیم که کار اجتماع به دست علمای عادل و عدول مؤمنین است که هم عالم به اصول و فروع دین‌اند و هم خود محکوم ملکه عدالت‌اند و اینجا نوبت به انتخاب و تعیین مردم می‌رسد (طالقانی، ۱۳۳۴، ص ۱۴ و ۱۵).

### ولایت فقیه در اندیشه آیت‌الله طالقانی رحمته‌الله

برخی ادعا کرده‌اند که ولایت فقیه در اندیشه آیت‌الله طالقانی رحمته‌الله جایی نداشته است (یوسفی اشکوری، ۹۲/۶/۲۲)؛ در حالی که ایشان درباره حکومت در دوران غیبت معصوم



معتقد بودند: «کار اجتماع به دست علمای عادل و عدول مؤمنین است که هم عالم به اصول و فروع دین اند و هم خود محکوم ملکه عدالت اند» (طالقانی، ۱۳۳۴، ص ۱۵). حتی اگر نظر ایشان را درباره تصدی گری علمای عادل، معطوف به امور حسبیه بدانیم، نمی توانیم بگوییم که ایشان به بسط ید فقیه اعتقادی نداشته اند؛ زیرا با تعریفی که از امور حسبیه ارائه داده، این ابهام را برطرف کرده و گفته اند: «مجتهدان جامع الشرایط از امام معصوم علیه السلام نیابت دارند و قدر مسلم این نیابت در امور حسبیه است» (همان، ص ۲۷).

در نظر ایشان، این نیابت در حد ولایت بر صغار و مجانین و تصرف در اموال بی صاحب و اوقاف مجهول التولیه و صرف آن موارد محدود نمی شود؛ زیرا در ادامه می خوانیم: «مواردی چون نظم و حقوق عمومی از اکمل و اوضاع موارد حسبیه است، پس نیابت علما در این موارد مسلم و وجوب اقامه این، از وظایف حتمی است (همان). این مطلب در واقع همان نیابت و ولایت فقیه از جانب معصوم است که آیت الله طالقانی رحمته الله علیه به شیوه و بیان خود مطرح نموده است؛ گرچه امروزه برخی به دنبال این هستند که در اذهان مردم این موضوع را جا بیندازند که ایشان خواهان نظام شورایی بودند، ولایت فقیه در اندیشه او جایی نداشت یا اینکه مخالف اصل ولایت فقیه بودند و به آن رأی ندادند (میرموسوی، ۹۵، ص ۲۲). در حالی که آن فقید پیش از طرح اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان، رحلت نمودند و در مشروح مذاکرات آن مجلس نیز هیچ مطلبی دال بر مخالفت ایشان طرح نشد. آیت الله طالقانی رحمته الله علیه در تاریخ ۱۳۵۸/۶/۱۹ رحلت فرمودند و اصل ولایت فقیه در جلسه روز ۱۳۵۸/۶/۲۱ مطرح گشت و موضوع دستور جلسه قرار گرفت. بنابراین به نظر می رسد که ادعای مخالفت ایشان با اصل ولایت فقیه و رأی ندادن به آن، مطابق با واقع نباشد؛ زیرا مشروح مذاکرات و اظهارات موافقین و مخالفین به عنوان سند، انتشار یافته و جایی برای این ادعاها و انتسابها باقی نگذاشته است.

طرح این گونه ادعاهای بدون دلیل، نشان از این دارد که برخی به دنبال القای این ذهنیت هستند که راه آیت الله طالقانی رحمته الله علیه از راه امام خمینی رحمته الله علیه جدا بوده است؛ در حالی که نظر ایشان نسبت به امام رحمته الله علیه، چون نظر مرید نسبت به مرادش بود و چنین اظهار می داشتند که من هر آنچه را که امام بگوید تابع هستم (عباس شیبانی، ۱۳۸۰، ص ۲). همچنین با اخلاص تمام چنین می گفتند: «این مخلص همیشه سعی کرده ام

که مشی من از مشی این شخصیت بزرگ و افتخار قرن و اسلام خارج نباشد» (ملائتی توانی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۹).

بنابراین نمی‌توان آن مرحوم را چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ سلوک عملی، از رهبر و ولی فقیه زمانش، یعنی امام خمینی رحمته الله علیه جدا کرد؛ اگرچه ایشان به جنبه و بُعد مردمی بودن انقلاب و نظام اسلامی تأکید بیشتری داشتند و دیگر یاران امام به مشروعیت بخشی دولت که ناشی از ولایت فقیه بود. اساساً ایشان بیشتر نگران این بود که انقلاب با عدم دخالت و نقش آفرینی مردم مورد تهدید قرار گیرد، ولی دیگر یاران امام نگران تکرار شکست انقلاب مشروطه در انقلاب اسلامی بودند؛ لذا برای صیانت از انقلاب درباره موضوع ولایت فقیه اصرار و پی گیری بیشتری از خود نشان می‌دادند. در نتیجه باید گفت که در خصوص اعتقاد آیت‌الله طالقانی رحمته الله علیه به اصل ولایت فقیه تردیدی وجود ندارد؛ چون طبق دیدگاه ایشان، مخالفت با رهبری و شخص امام مخالفت با دین اسلام بوده است (طالقانی، ۱۳۵۸ / ۲ / ۱، ص ۴ و ۷). یعنی ایشان برای امام خمینی رحمته الله علیه جایگاه و مرتبت الهی و سیاسی قائل بودند که مخالفت با او را مخالفت با دین اسلام می‌دانستند؛ زیرا اگر امام را صرفاً مرجع دینی می‌دانستند، می‌توانستند بگویند من هم مجتهد هستم و نظر خودم را دارم.

ایشان در جای دیگری تصریح کرده‌اند: «حکومت به خدا، پیامبر و امامان تعلق دارد. پس از امام، مجتهد و سپس توده‌های مسلمان هستند که همگی دارای قدرت اجرای قوانین می‌باشند» (طالقانی، ۱۳۴۳، ص ۶۵ و ۶۶). آن مرحوم، فقیه را از جانب خداوند برای اجرای قوانین الهی مأذون می‌دانستند، نه فقط در امور حسبیه، چون سخن از «قدرت اجرای قوانین الهی» است و از این تعبیر بر نمی‌آید که فقیه فقط در امور محدود و انگشت‌شمار امور حسبیه مختار باشد. بدون تردید، ایشان دامنه امور حسبیه را وسیع می‌دانستند، به گونه‌ای که نظام اجتماع را هم در بر می‌گرفت. ایشان این اختیارات را وظیفه نواب عام یعنی فقهای عادل برشمرده‌اند که در صورت امکان می‌توانند مستقلاً دخالت کنند و در صورت عدم امکان، نوبت به عدول مؤمنین می‌رسد (طالقانی، ۱۳۳۴، ص ۱۱۷ و ۱۱۸). البته ایشان منتهای احتیاط و حد اعلائی آن را دخالت یا اذن مجتهدین دانسته‌اند (همان).





نهایت سخن این است که ایشان در اجرای قوانین الهی و تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی، برای انتخاب مردم اهمیت زیادی قائل بودند و برخلاف لیبرال‌ها مخالفتی با ولایت و زمامداری فقیه نداشتند. ایشان در تعیین مصداق ولایت فقیه، علاوه بر صلاحیت و برخورداری از علم و عدالت، انتخاب مردم را هم شرط می‌دانستند؛ چنانکه در جایی آورده‌اند: «کار اجتماع به دست علمای عادل و عدول مؤمنین است که هم عالم به اصول و فروع دین هستند و هم خود محکوم ملکه عدالت‌اند و اینجا نوبت به انتخاب مردم و تعیین مردم می‌رسد» (طالقانی، ۱۳۳۴، ص ۱۴ و ۱۵).

### حدود و اختیارات فقیه در حوزه حکومت

شبهه دیگری که درباره دیدگاه آیت‌الله طالقانی رحمته‌الله مطرح می‌شود، در خصوص حدود و اختیارات فقیه در حوزه حکومت است. برخی چنین مطرح کرده‌اند که ایشان گستره اقتدار فقیه را محدود به نظارت دانسته و تصریح کرده‌اند: «نه من و نه آیت‌الله خمینی، هیچ‌کدام، دنبال صدرات و وزارت نیستیم، ما فقط نظارت می‌خواهیم» (میرموسوی، ۱۳۹۵، ص ۲۲). همچنین آیت‌الله طالقانی رحمته‌الله در کتاب *پرتوی از قرآن* آورده‌اند: «امام وظیفه اسلامی مسئولیت و نظارت را بر اجرا دارد. پیدایی طبقه‌ای به عنوان حاکم نه از جانب خداوند و نه مصوب آیین اوست» (طالقانی، ۱۳۴۵، ج ۲، ص ۷۶). باید توجه داشت که نظارت بر سه گونه قابل فرض است:

۱. نظارت استطلاعی: در این شیوه نظارت، ناظر ضمن برکناری کامل از اجراء، بر عمل مجریان و تطابق آن با قوانین و چارچوب‌های تعیین شده نظارت دارد.
۲. نظارت استصوابی: ناظر علاوه بر برخورداری از حق ناظر اطلاعی، وظیفه احراز تطابق عمل مجری با قانون را بر عهده دارد و خود در این مورد به صورت یک قاضی عمل می‌کند.
۳. نظارت ولایی: اگرچه در این شیوه واژه نظارت به کار رفته، ولی فی نفسه، در مقابل اجرای صرف قرار دارد. این نظارت در یک نظام اجتماعی، به عنوان جزء اصلی هدف سنجیده می‌شود و متأثر از اهداف و مقاصد خاص عینیت می‌یابد؛ یعنی در بستر مصالح نوعی و متأثر از اهداف و مقاصد اجتماعی انجام می‌پذیرد (حسینی قائم مقامی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۰ و ۲۰۱). لذا باید گفت این نظارت فقیه جامع‌الشرایط تام و تمام است و براساس آن، اگر در دولت کجی ببیند، آن را باز می‌دارد و اگر سر برتابد، آن را برکنار می‌نماید.



این نظارت همان نظارت ولایی است که رسمیت دولت به امضای اوست. این نوع نظارت به گونه‌ای است که فقیه جامع‌الشرایط را از تمامی اوضاع کشور آگاه می‌سازد و سه قوه حاکم بر مقدرات ملت، مخصوصاً قوه مجریه را تحت نظر مستقیم او قرار می‌دهد، این همان زعامت سیاسی رهبری است که در ید باکفایت ولی فقیه قرار دارد (معرفت، ۱۳۷۷، ص ۶۷).

با این توضیح، اولاً روشن می‌شود که معنا و مفهوم نظارت در کلام آیت الله طالقانی رحمته الله علیه و امام خمینی رحمته الله علیه این است که مجریان و متصدیان امور هر کدام مسئولیت خودشان را دارند و فقیه رأساً مجری اداره این امور نیست، بلکه برای انجام امور به صواب و درستی، نظارت تام و تمام دارد.

مبانی توحیدی امام خمینی رحمته الله علیه و نیز آیت الله طالقانی رحمته الله علیه همین نوع نظارت را می‌طلبد. توحید در حاکمیت که مبنای فکری امام خمینی رحمته الله علیه و آیت الله طالقانی رحمته الله علیه در عرصه سیاسی و اجتماعی است، حکومت من غیر عندالله را نفی می‌کند و آن را طاغوت می‌داند. پس چگونه ممکن است که ایشان قائل به واگذاری حکومت به حاکم غیرمأذون باشد و نیز اختیارات فقیه را در حد نظارت صرف یا اطلاع بدانند؟ تردیدی نیست که آیت‌الله طالقانی رحمته الله علیه اولاً داستان نظارت علمای مشروطه را از خاطر نبرده بودند که نظارتشان آن گونه شد که نباید می‌شد، ثانیاً ایشان درباره حکومت معتقد بودند: «کسانی حاکم به حق هستند که اراده و فکر و قوای درونی آنان یکسره تسلیم این قوانین باشند که همان پیامبران و امامان هستند و در مرتبه بعد از آن، ما شیعیان معتقدیم که کار اجتماع به دست علمای عادل و عدول مؤمنین است که هم عالم به اصول و فروع دین‌اند و هم خود محکوم ملکه عدالت‌اند» (طالقانی، ۱۳۳۴، ص ۱۴).

از تعبیر «حاکم به حق» معنای نظارت صرف یا اطلاع فقیه فهمیده نمی‌شود؛ مگر اینکه بگوییم این نظارت در صورت عدم امکان دخالت مستقل فقیه است که فقیه عادل به دیگران اذن حکومت می‌دهد و بر آنها نظارت دارد یا بگوییم در صورت عدم امکان دخالت فقیه عادل، این امور به عدول مؤمنین سپرده می‌شود. ولی در فرض امکان دخالت مستقل فقیه، منظور از تعبیر «نظارت» در کلام ایشان، همان نظارت ولایی است که با این معنا، دیگر نمی‌توانیم حکومت و زمامداری فقیه را نفی کنیم؛ چون این همان نظارتی است که با حکومت و زمامداری فقیه محقق می‌شود.





## شورا در چارچوب حاکمیت دینی

تأکید آیت الله طالقانی در خصوص شورا و مباحث مربوط به آن را نیز باید بر مبنای فکری ایشان تحلیل کرد و بر همان مبنای توحیدی بازشناسی نمود. برخی ادعا کرده اند که آیت الله طالقانی رحمته الله علیه بر نظام شورایی مورد نظر چپ مشروطه خواه اصرار داشتند (یوسفی اشکوری، ۱۳۹۲/۶/۱۲)؛ در حالی که شورا در اندیشه آیت الله طالقانی رحمته الله علیه طرح ایدئالی است که بر نگاه چپ‌گرایانه منطبق نمی‌شود.

نهاد شورا در اندیشه ایشان مبتنی بر توحید و در چارچوب حاکمیت دینی است، نه نظام شورایی مورد نظر چپ و دیدگاه سوسیالیستی؛ چنانکه عدالت را در کلام یک اندیشمند دینی که ملتزم به مبانی توحیدی اسلام است، نمی‌توان با نگاه چپ تعریف کرد و به دلیل اینکه وی خواهان عدالت است، منتسب به گرایش چپ و تفکرات سوسیالیستی نمود.

ایشان در همان زمانه و عصر خویش، معتقد بودند که مشکل بزرگی که دین و ملت با آن مواجه شده‌اند، گسترش اصول مادی و مارکسیستی است (شیرخانی، ۱۳۸۱، ص ۸۵). حال چگونه ممکن است که دیدگاه ایشان مبتنی بر تفکرات چپ یا دیدگاه سوسیالیستی باشد؟

بنابراین شورای مورد نظر آیت الله طالقانی رحمته الله علیه همچون عدالت، در نظام مبتنی بر تفکر توحیدی و حاکمیت خداوند، تعریف می‌شود؛ چنان که خود ایشان در خطبه آخرین نماز جمعه‌ای که اقامه نمودند، تصریح کردند: «صدها بار من گفتم که مسئله شورا از اساسی‌ترین مسائل اسلامی است» (طالقانی، ۱۳۵۸، ص ۲۹۵). همچنین در مقدمه‌ای که بر کتاب تنبیه الامّة مرحوم نائینی نوشتند، حیطة وظایف شورا را مصالح نوعیه عنوان کردند و قوانین و احکام الهی را از حیطة مسئولیت شورا خارج دانستند (طالقانی، ۱۳۳۴، ص ۹۰ و ۹۱).

بنابراین تأکید آیت الله طالقانی رحمته الله علیه بر موضوع شورا و انتخاب مردم و دخالت آنها در امور، منافاتی با مبحث ولایت فقیه ندارد؛ چنانکه امام خمینی رحمته الله علیه هم برای انتخاب و نقش مردم اهمیت زیادی قائل بودند و در عرصه عمل هم نشان دادند که اراده مردم است که کشور را اداره می‌کند. سیره عملی امام و هدایت‌ها و پشتیبانی مقتدرانه ایشان

بود که موجب شد موضوع انتخاب و دخالت اراده مردم در تعیین مقدرات کشور، در قانون و مهم‌تر از آن، در فرهنگ مردم نهادینه شود. تردیدی نیست که اصرار و تأکیدات امام خمینی علیه السلام باعث شد که مردم ما به خوبی بدانند که در اداره و تعیین مقدرات کشور، حق بلکه وظیفه دخالت دارند؛ چه در قالب شورا، چه در تعیین نماینده برای نهادهایی چون مجلس و چه انتخاب رئیس جمهور. آیت‌الله طالقانی علیه السلام برای مردم جایگاه و نقش تعیین‌کننده‌ای قائل بودند و همچون امام خمینی علیه السلام که فرمود: «امروز تمام ملت باید در سرنوشت خودشان دخالت کنند.» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۳)، ایشان هم معتقد بودند: «سرنوشت مردم باید به دست خود مردم باشد و مردم باید خود بر مقدرات خود حاکم باشند» (طالقانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۹). البته باید توجه داشت که این مطلب با حاکمیت دینی و الهی منافاتی ندارد؛ چون آیت‌الله طالقانی علیه السلام بر خلاف دیدگاه‌های سکولاریستی معتقد بود که اسلام دارای حکومت است و از نظر اسلام، حکومت از آن شریعت الهی است که مظهر اراده و حاکمیت خداوند می‌باشد (طالقانی، ۱۳۴۵، ج ۲، ص ۷۶).

در مجموع باید گفت این انتساب‌ها و شبهاتی که نسبت به اندیشه سیاسی آیت‌الله طالقانی علیه السلام مطرح شده است نه تنها از استناد درستی برخوردار نیستند بلکه حتی هیچ مناسبتی با مبنای تفکر ایشان ندارند و مبنای توحیدی و بنای اندیشه سیاسی آیت‌الله طالقانی علیه السلام که مبتنی بر تفکر توحیدی است، نافی چنین انتساب‌هایی است. متأسفانه رحلت زودهنگام ایشان در شرایطی که چند صباحی از پیروزی انقلاب نگذشته بود، باعث شد تا اندیشه‌ها و آرای سیاسی آن عالم ربانی درباره حکومت دینی، به خصوص ولایت ناگفته بماند و مردم از بهره‌مندی از اندیشه‌های ناب ایشان محروم شوند.





## فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. اراکی، محسن، *فقه نظام سیاسی اسلام*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۹۲.
۲. حسینی قائم مقامی، سید عباس، *قدرت و مشروعیت*، تهران: سوره مهر، ۱۳۷۹.
۳. خمینی، روح الله، *کلمات قصار*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۲.
۴. ———، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۶۹.
۵. شبیانی، عباس، *یادنامه اباذر زمان*، روزنامه رسالت، شهریور ۱۳۸۰.
۶. شیرخانی، علی، *ثسورا و آزادی* (بحثی در اندیشه سیاسی آیت الله طالقانی رحمته الله علیه)، قم: آفتاب سبأ، ۱۳۸۱.
۷. طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۵.
۸. ———، *از آزادی تا شهادت*، تهران: ابوذر، ۱۳۵۸.
۹. ———، *توحید از نظر اسلام*، [بی جا]، پیام آزادی، [بی تا].
۱۰. ———، *جهاد و شهادت*، [بی جا]، احسان، ۱۳۴۳.
۱۱. ———، *روزنامه اطلاعات*، ۱۳۵۸ / ۲ / ۱.
۱۲. ———، *مقدمه و توضیحات تنبیه الامة و تنزیه الملة نائینی*، تهران: سهامی انتشار، ۱۳۳۴.
۱۳. معرفت، محمدهادی، *ولایت فقیه*، قم: التمهید، ۱۳۷۷.
۱۴. ملائی توانی، علیرضا، *زندگی نامه سیاسی آیت الله طالقانی*، قم: نی، ۱۳۸۸.
۱۵. میرموسوی، سید علی، *پدر طالقانی: اسوه نواندیشی و رواداری*، دو ماهنامه جامعه زنان انقلاب اسلامی، شماره شانزدهم، مرداد و شهریور ۱۳۹۵.
۱۶. نائینی، محمد حسین، *تنبیه الامة و تنزیه الملة*، تهران: سهامی انتشار، ۱۳۳۴.
۱۷. واعظی، احمد، *حکومت اسلامی*، قم: دفتر تألیف و نشر متون درسی حوزه، ۱۳۸۰.
۱۸. یوسفی اشکوری، حسن، سایت جرس به نشانی: [www.rahesabz.net](http://www.rahesabz.net)، ۱۳۹۲/۶/۲۲.